

دکتر محمود نوالی *

تأثیر عرفان و تصوف اسلامی بر کیفیت تعلیم و تربیت ایرانی

مقدمه:

علم به طریق مشاهده و تجربه، و فلسفه به روش استدلال و تعقل، در جستجوی واقعیت و حقیقت هستند، هر دو تابع سیر تکاملی و تحول خاص خودشان می باشند. بدین ترتیب در هر مرحله و در هر زمان، پاسخهای موقتی در تفسیر واقعیت ها و تبیین حقایق ابراز می دارند که هرگز کلام نهائی نمی باشند. در صورتی که یکی از آرزوهای اساسی انسان رسیدن به یقین و پیدا کردن جوابهای قطعی است. عرفان در مقام پیدا کردن راهی دیگر به سوی حقیقت می باشد که دارای خیمه یقینی و قطعی باشد. اما این راه برخلاف طریق علم و فلسفه کلی نیست، بلکه کاملاً شخصی است، یعنی کسی که به آن مرتبه از آگاهی یقینی می رسد، آنچه معلوم می شود، فردی است. تصوف نوعی اصالت فرد است "... تصوف امری است درونی و از مقوله احساسات شخصی است، هر کس چیزی را تصوف می داند که احساس کرده است و بایک تعریف جامع و مانع که مورد قبول همه

* عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه تبریز

باشد، نمی توانیم حقیقت تصوف را وصف کنیم.^۱

در فرهنگ ایرانی، عرفان به خاطر ترک تعصب و جزمیت های کلی گرایانه، متضمن نوعی آزادی است، یادری به سوی آزادی است. زیرا با ترک روش های متداول تجربی و عقلانی و به عبارت دیگر به خاطر گذر از علم و فلسفه و با انتخاب روش شهودی و انکشاف، راه تازه ای می گشاید. عرفا با آمیختن تجربه و عقل با نگرش خاص هرانسان، راه سومی انتخاب می کنند. در واقع، عرفان دریافتن خودشیء است که در کتاب داده های بیواسطه وجدان توسط هانری برگسون^۲ و به نام رجوع به خودشیء، توسط ادموند هوسرل^۳ مطرح شده است. در عرفان اسلامی ایرانی اعتماد به چشم دل و شهود زیاد تر است. به همین جهت به نظر عرفا حقیقت خداوند و انسان و معنی زندگی در قالب های مفهومی و صورتهای بی جان کلامسی نمی گنجند، بنابراین امر غیر عقلانی^۴ هستند. بدین ترتیب در بعضی عرفانی، جنبه مواج حیات انسانی به صورت امر غیر عقلانی و غیر مفهومی مطرح می شود، و چنین بیان می شود که زندگی در اصل با مفاهیم کلی قابل توصیف نمی باشد و با آن مفاهیم کلی، آنات و لحظات و اوقعات منحصر به فرد و منفرد زندگی قابل درک نیستند. هر چند که مفاهیم و معانی کلی، در ذهن شنونده پیام، معانی گوناگونی را تداعی می کنند، ولی تنوع تداعی، نشان دهنده واقعیت حی و حاضر و زنده فعلی نمی باشد. بنابراین نقش شهود فردی از واقعیت به عنوان یک امر قابل توجه و

۱- تاریخ تصوف، قاسم غنی، تهران ۱۳۴۵، جلد دوم، صفحات ۱۹۸ - ۱۹۷.

۲- HENRI BERGSON (۱۸۵۹ - ۱۹۴۱) فیلسوف فرانسوی

۳- EDMOND HUSSERL (۱۸۵۹ - ۱۹۳۸) فیلسوف آلمانی

۴- IRRATIONNEL : امر غیر عقلانی، یعنی امروزی شده،

نامحدود و غیر قابل بی.

امیدبخش مطرح می‌شود. به عبارت دیگر " در علم حصولی که کسب‌السلام و فلسفه براساس آن است، معلوم بالذات ماهمان تصورات ذهنی است و حقایق خارجی معلوم بالعرض اند، برخلاف شهود عرفانی و علم حضوری که عالم باحقیقت خارجی معلوم سروکار دارد، بدون هیچگونه حساب و واسطه‌ای " ^۱.

با اینکه شهود عرفانی امر شخصی و فردی است ولی گوئی زمینه مشترک انسان‌ها، توصیف‌های عرفانی را از ورای عینک شخصی افسراد، برای دیگران قابل دریافت می‌کند، منتها همین دریافت نیز بر مبنای زمینه مشترک و کلی، کاملاً شخصی است و به همین جهت جنبه یقینی به خود می‌گیرد. ^۲ گرایش به عرفان، در واقع از نیاز ذاتی انسان به دریافت علم یقینی و پاسخگوئی به سئوالات اساسی وی درباره خداوند، سرنوشت بشر، هدف آفرینش ... سرچشمه می‌گیرند. در واقع، عرفان آزمایش راه تازه‌ای است برای رسیدن به هدف‌های اساسی معرفت، که از راه علم و عقل میسر نشده است:

از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود

زنهار ازین بیابان وین راه‌بی نهایت

(حافظ)

عرفان حاصل سرگشتگی در ساحت شناخت و جستجوی راه و روش نو می‌باشد. به همین جهت عرفا مقاصد خود را، معمولاً، در عبارات خلاصه، در قالب اشعار و داستانهای کوتاه و سرگذشت‌ها بیان داشته‌اند، که باروش بیان بعضی از رمانهای فلسفی، مانند رمانهای اصحاب مذهب اصالت وجود خاص انسانی، بی شباهت نیستند. چون روش عرفانی، بی‌شک

۱- سیر تکاملی و اصولی و مسائل عرفان و تصوف، دکتر سیدیحیی یثربی، تبریز

۱۳۶۸، صفحه ۲۵۴.

۲- مراد این است که در ساحت عرفان تا امر کلی از مافی یقین شخصی نگذرد مورد قبول واقع نمی‌شود.

شهود شخصی است، بنابراین راهی بی پایان برای توصیف احساسات انسانی است که هر کدام نقش حقیقت نمائی خود را، به نحوی خاص، نشان می دهند:

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت

در بند آن مباش که مضمون نمانده است

همچنین

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می شنوم نامکرر است (حافظ)

عرفان و تربیت :

اگر تربیت را آراستگی انسان به صفات خوب تعریف کنیم که او را در انجام تکالیف زندگی توانا می سازد و او را برای خود و دیگران محبوب و مقبول می نماید، در این صورت، می توانیم بگوئیم که عرفان و تصوف تلاشی است برای آراسته شدن انسان به صفات و اعمال پسندیده. ابو محمد حریری^۱ می گوید تصوف عبارت از: " در رفتن است به هر خوی که نیکوتر باشد و بیرون شدن است از هر خوی که زشت تر باشد."^۲

تصوف و عرفان ما را به سوی معرفت های شهودی و نظرگاه های تازه هدایت می کنند، و ما را دعوت می کنند تا به سوی امکانات خود در زندگی متوجه باشیم و راه های تازه را ابداع نمائیم. به عبارت دیگر از ما می خواهند از قالب عادت های متحجر خود خارج شویم و به نحو دیگری ببینیم و بشنویم و لمس کنیم و توصیف تازه از احوال خود بدهیم. این خسود روشی برای کشف استعداد های انسان است تا اینکه وضع و موقعیت ما بهبود یابد و به آزادی درونی خود دست یابیم.

۱- HARIRI (۱۲۹۵ - ۱۳۲۵ / م)

۲- مناقب الصوفیه، قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر سنجی عبادی
مروزی، تهران ۱۳۶۲، صفحه ۳۳.

روزی جبرئیل پیش پیغمبر (ص) آمد و گفت حق تعالی سلام می‌گوید و می‌فرماید که امت ترا عطا می‌دادم که هیچ‌امت را ندارم، گفت این چیست؟ گفت ذکر حق تعالی در همه اوقات و در همه احوال.^۱ به عبارت دیگر، انسان در همه احوال قادر است به نحو تازه‌ای با حقیقت ارتباط داشته باشد و این خود امتیاز بزرگی است که تنها به انسان اعطاء شده است. مارتین هیدگر^۲ می‌گوید: "انسان تنها موجودی است که می‌تواند از وجود سؤال کند".^۳

عرفان و تصوف ما را به سوی کشف امکانات خودمان راهنمایی می‌کنند و امکان دریافت تجلیات و ظهورات گوناگون را برای انسان نشان می‌دهند. محی‌الدین ابن عربی^۴ می‌گوید: "الحمد لله الذی رفــــع طلسم الغیوب بتجلیاته"^۵، الحمد لله که خداوند موانع تجلیات اسرار و امور ما و را را از بین برده است. در واقع عرفان راهی است به سوی درک امکانات بیشمار انسانی، از آنچه هست، به سوی آنچه نیست. تحقق این آرزو لب تربیت است.

اینک تأثیر عرفان را در هدفها، روشها و موضوع و برنامه تربیتی تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- هدفهای تعلیم و تربیت از دیدگاه عرفان:

هدف اساسی عرفان انکشاف و دیدار حقیقت است و انتخاب راهی است که زندگی در آن بامعنی و هدفدار باشد و در راه کسب بهترین چیزها صرف شود. هدف اصلی عرفان تربیت نفس و تأمین آزادی انسان از این راه است. عرفان مبداء هر تغییر و تحولی را در خود انسان می‌داند

۱- همان کتاب صفحه ۶۴ .

۲- MARTIN HEIDEGGER (۱۹۲۶-۱۸۸۹) فیلسوف آلمانی

۳- فلسفه هیدگر، موریس کوروز پاریس ۱۹۶۹، صفحه ۴

۴- MUHYI AL-DIN IBN ARABI (۱۲۴۱ - ۱۱۶۵ م)

عارف و فیلسوف اندلسی .

۵- التجلیات الهیه، ابن عربی، تهران، ۱۳۶۷، صفحه ۸۷ .

وبه همین جهت، انسان را به مدد کیفیت بینش و نگرش خود، به هرکاری توانایی بیند. مشابه چنین رویکردهائی را، در فلسفه های اصالت وجود خاص انسانی فلاسفه ای چون کارل یسپرس^۱ و ژان پل سارتر^۲ نیز ملاحظه می کنیم. یکی از تعاریف تصوف، از شیخ ابوالسعید ابوالخیر^۳ چنین است: " شیخ ما را پرسیدند که صوفی چیست، گفت آنچه در سرداری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید نرنجی " ^۴

تأثیر عرفان در کیفیت انتخاب هدفهای تعلیم و تربیت به صورتهای زیر ظاهر شده است:

الف - عرفان همواره خواهان تلاش و گذر از آنچه هست به سوی آنچه نیست، می باشد، به عبارت دیگر تلاش دائمی، یکی از اهداف تعلیم و تربیتی است که از عرفان متأثر است. استقامت رأی و دوری از شک و تردیدهای بی حاصل مورد توجه عرفان است. گوئی روش دکارت در مورد استواری رأی با مداومت عرفا عینیت پیدامی کند: " هر قدر بیشتر بتوانم در کار خود پابرجا و استوار باشم و هرگاه بر رأیی تصمیم کردم هر چند محل شبهه و تردید بوده باشد چنان دنبال آنرا بگیرم که گوئی بهیچوجه جای تشکیک نبوده است و درین باب مانند مسافرینی رفتار کنم که چون در بیشتر راه گم کنند، نباید به سرگردانی گاه از یک سو و زمانی سوئی دیگر روند یا یکجا درنگ کنند بلکه باید همواره تاملی تواننده یک جهت به خط مستقیم حرکت کرده، به دلائل ضعیف تغییر خط سیر ندهند... " ^۵

۱- KARL JASPERS (۱۹۶۹-۱۸۸۳) فیلسوف دیندار آلمانی

۲- JEAN PAUL SARTRE (۱۹۷۰-۱۹۰۵) فیلسوف فرانسوی

۳- ABOU SAID ABOUL KHEIR (۴۴۰-۳۵۷ ه. ق ،

۱۰۴۹ - ۹۶۷ م)

۴- تاریخ تصوف، قاسم غنی ۱۳۴۰ تهران جلد دوم، صفحه ۲۰۳

۵- سیر حکمت در اروپا، مرحوم محمدعلی فروغی، جلد اول، چاپ سوم، صفحه ۱۴۲.

سعدی می گوید :

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل
اگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم
مولوی می گوید:
گرچه رخنه نیست عالم را پدید
خیره یوسف وار می بایست دوید

یا

تاتوانی می تراش و می خُشراش
تادم آخردمی غافل مباش
دوست دارد دوست این آشفستگی
کوشش بیهموده به از خفتگی

در هر حال زمانی که امکان تلاش های توأم با برنامه و منسجم میسر نباشد که نیل به هدف را تضمین کند، باز هم تلاش مابی نتیجه نخواهد بود، لاقل بی نتیجه بودن آن تلاش را برای ما آشکار خواهد ساخت. ثانیاً^۱ هر تلاشی نتایجی دارد که شاید با هدف خاص ما منطبق نباشد ولی خود آن تلاش متضمن منافعی است که خواه ناخواه حاصل می یابند.

ب - عرفان اسلامی در جستجوی حقیقت وجود و شناختن و شهود آنست : الهی ارنی الاشیاء کما هی^۱ . از جمله عرفان در جستجوی ریشه و منشاء اعمال نفس انسانی است : " یکی از پیران اندر مسجد نماز می کرد همه به صف اول به سالهای بسیار، روزی ویرا عایقی افتادگی پگاه به مسجد نتوان شد. چون اندر آمد به صف آخر بایستاد، بیک چنداورانی نیز در مسجد ندیدند، از سبب این ازو پرسیدند گفت چندین ساله نماز قضا می کردم که چنان دانسته بودم که اخلاص به جا آورده ام بخدای ، آن روز که مردمان مرا به آخر صف دیدند خجل شدم ، دانستم که نشاط من

۱- خداوند الاشیاء عالم را آنطوری که هستند به من بنما، حدیث نبوی .

اندر آن روزگار از رؤیت مردمان بوده است، نمازها قضا کردم.^۱ اگر رسیدن به حقیقت و شهود مطلق آن میسر نمی گردد، پس باید با نظر دقیق در جستجوی تجلیات و ظهورات آن بود، ولی هستی در یک سلسله تجلیات محدود، محبوس نمی شود، زیرا هر یک از آن تجلیات با مدرکی در ارتباط است که در تغییر دائمی است، پس، به قســول پدیدار شناسان هر پدیداری در ظهور محدود خود به دلیل اینکه با مدرکی همراه است، امکان ظهورات نامتناهی را فراهم می کند.^۲

شیخ محمود شبستری می گوید:

شد آن وحدت ازین کثرت پدیدار

یکی را چون شمردی گشت بسیار^۳

یا

سروحدت در نیا بدهی چکس حیرت آمد حاصل دانا و بس
گرچه توحید تومی خوانیم ما هم تو دانا ئی که نادانیم ما
انسان را مستقیماً " راهی به حقیقت مطلق نیست پس بهتر آنست که
تفکر در تظاهرات و آلاء را رها نکنیم که شرط آگاهی و نزدیکی به خداوند، یا
حقیقت مطلق است:

در آلاء فکر کردن شرط راهست ولی در ذات حق محض گناهست
که اقتباس از حدیث حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) است: " تفکروا
فی آلاء الله ولا تفکروا فی ذات الله " .^۴

۱- ترجمه رساله قشریه، به اهتمام و تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران ۱۳۴۵، صفحه ۱۴۹.

۲- وجود و عدم، ژان پل سارتر، پاریس ۱۹۷۶، صفحه ۱۳.

۳- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شیخ محمد لاهیجی، تهران ۱۳۳۷، صفحه ۱۰۶.

۴- همان کتاب، صفحه ۸۷. اولین بیت دیوان صائب تبریزی نیز ناظر به همین است: نیست سوی حق جز تسلیم راهی بنده را جستجوی این گهرم میکند جوینده را

اگر اصطلاح آله را با اصطلاح پدیدارها، مترادف اخذ کنیم، عرفان و پدیدارشناسی هر دو مکتبی می‌شوند که از طریق ظهورات راهی به حقیقت می‌جویند.

ارتباط ظواهر و پدیدارها با حقیقت و مبدء و بالآخره اعتقاد به معاد، مایه استحکام و پشت گرمی انسان در زندگی‌اش می‌شود. و این اعتقاد به ماوراء، خود، برای با معنی بودن زندگی بسیار مفید است، خصوصاً "پوچ انگاری وقایع زندگی، نتیجه حذف غایت و هدف اصلی زندگی است. عرفان با مرتبط ساختن ظواهر زندگی با حقیقت، در واقع آنها را از پوچی نجات می‌دهد.^۱

نتیجه کلام اینکه از دیدگاه عرفان اسلامی، تربیت عبارتست از جلوگیری از غفلت از حقیقت،^۲ حقیقتی که با قبول آن، نوع التفات و توجه انسان به جهان معنی دار می‌شود و هر واقعه و رفتار جزئی در پوچی گذشت زمان محو می‌شود، بلکه همان رفتار جزئی، با حقیقتی مرتبط می‌شود که، بر روی آن معنی وارزش می‌یابد. اما اولین قدمی که در تربیت برداشته می‌شود باید مبتنی بر صدق باشد: اعلم ایها الاخوان اول قدم یضعه المرید ان تكون علی الصدق.^۳

ج - تأمین رضایت فرد از خودش و از کاری که انجام می‌دهد و رضایت از تقدیر الهی و عدم اعتراض بر قضای وی یکی دیگر از اهداف تصوف و عرفان اسلامی است، از همه امکانات آنچه برای هر فرد شایسته و مناسب اوست

۱- ر. ک به فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، هانری کربن، ترجمه جسواد طباطبائی، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۱.

۲- شرح فصوص الحکم، خواجه محمدپارسا، تصحیح دکتر جلیل مسکرنژاد، تهران ۱۳۶۶، صفحه ۴۵۹.

۳- وصیت المنتظر، ابن عراق، ای برادر بدان، اولین قدمی که مرید بر میدارد باید بردستی مبتنی باشد.

د - یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت عرفانی ، داشتن نیت پاک و صمیمی است. عرفا شرط اصلی رسیدن به مقصود راصفای نیت خوانده‌اند ، " چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش " ^۱ . سعی عرفا برای این است که ریا و حيله از ضمیر انسان پاک شود ، زیرا چون بنده مخلص شود ، ریا و سالوس از وی بریده شود.

عبدالله عمرگوید ، رضی اله عنه ، که در سفری غلامی را دید که گوسفند می‌چرانید ، گفت ای غلام از این گوسفند یکی بفروش ، گفت آن من نیست ، گفت خداوندش را بگوی گرگ ببرد ، غلام گفت به خدای چگویم ... " ^۲ . " و در جمله هر چه به تهذیب ظاهر متعلق است از شریعت خیزد و هر چه به تصفیست باطن باز گردد ، از طریقت خیزد. " ^۳

ه - پاسخ گوئی به سئوالات اساسی زندگی ، در باب حقیقت وجود ، خداوند تبارک و تعالی ، انسان ، هدف زندگی و چگونگی تحمل شدائد زندگی ، یکی دیگر از اهداف تعلیم و تربیت عرفانی است. این هدف خود تلاش پایان ناپذیری را در برابر انسان قرار می‌دهد ، زیرا اگر وصول به حقیقت یکبار برای همیشه میسر نمی‌گردد. با این حال ، بانگرشهای جدید و تعبیرات گوناگون می‌توان نسبتی با آن پیدا کرد ، به هر حال جستجوی علل اولیه و مسائل زیربنائی ، در عرفان مطرح شده ، و پاسخهای به آنها فراهم آمده است ولی عرفا معمولاً مقاصد و پاسخهای خود را به رمز و ایما ، و اشاره و به الفاظ دلپسند بیان داشته‌اند:

ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی

عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست (حافظ)

۱- شرح بر مقامات اربعین ، دکتر سید محمد دادمادی ، تهران ۱۳۶۷ ، صفحه ۲۵

۲- ترجمه رساله قشریه ، صفحه ۲۹۱

۳- التصفیه فی احوال المتصوفه ، صوفی نامه ، قطب الدین ابومظفر

منصور بن اردشیر العبادی ، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی ، تهران

۱۳۴۷ ، صفحه ۱۷.

درواقع راه صحیح این است که ظواهر، نباید، مسأله اصلی را از نظرها دور سازد، بدین جهت است که با وجود تمام مقدمات، غیبت یــــار و به تعبیری غفلت از حقیقت، همه آن مقدمات را کم ارزش می سازد.

و - یکی دیگر از هدفهای اساسی عرفان قابل تحمل ساختن زندگی به وسیله برخورداری از نعمات است. در مواقعی که مشکلات با وجود تمام تلاشها باز هم لاینحل باقی می مانند، آواره شدن و درمانده ماندن، صلاح نیست و نباید غم دنیای پست ما را از تلاشهای سازنده پـــــــاز دارد، بنابراین توصیه می شود:

غم دنیای دنی چند خوری باده بخور

حیف باشد دل دانا که مشوش باشد (حافظ)

البته چنین توصیه هائی، به نظر بنده، در مواقعی ظاهری می شوند که تلاشهای مداوم راه حل قابل قبولی ارائه نمی کنند، به همین جهت است که حافظ نصیحت می کند:

گوش کن پندای پسر از بهر دنیا غم مخور

گفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت گوش

پس در بعضی اوقات رضا و تمکین ادب است.

شارل بودلر^۱ همین توصیه را در برابر بار سنگینی زندگی ابراز داشته است: " باید همیشه مست بود، همه چیز در این است، یگانه مطلب این است تا بار هولناک زمان را که شانه های شمارا درهم می شکند و پشت شمارا خم می کند، احساس نکنید، باید همواره مست باشید، از چه؟ از شراب، از شعر، از تقوی، هرگونه که دلخواه شماست، اما مست شوید".^۲

چون عرفا در جستجوی حقیقت مطلق هستند، پیش فرض ذهنی آنها

۱- CHARLES BAUDE LAIRE (۱۸۶۷-۱۸۲۱) نویسنده و شاعر

فرانسوی .

۲- ملال پاریس و گلهای بدی، شارل بودلر، ترجمه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، چاپ سوم ۱۳۷۲، صفحه ۱۴۱.

این است که هم حقیقتی وجود دارد و هم می توان به حقیقت مطلق نایل شد . در نتیجه درنگرش آنها ، جداانگاری و مستقل پنداشتن امور ، در شئون مختلف زندگی و احوال انسانی اثر می گذارد . به همین جهت اغلب مواقع ————— اندرزگوئی و ترسیم صورتهای ایده آلی ، در نوشته های عرفا متداول بوده و مطرح می شود و حتی برای عملی کردن احوال پسندیده نیز بر همان مبنا عمل می کنند ، یعنی اهمیت و اصالت را به مستقل انگاشتن امور می دهند و در نتیجه از انسان می خواهند با تغییر دادن احوال خود به هدفهای عالی نایل شود و به همین جهت است که اندرزگوئی در میان عرفا بسیار متداول می باشد و چون معمولاً از این طریق به مقصود نمی توان رسید ، در نتیجه اعتقاد به جبر و سرنوشت ازلی مطرح می شود زیرا انسان با اینکه می خواهد ، ولی نمی تواند خواسته های خود را عملی سازد و اختیاری ندارد . بنابراین آخرین موقف چنین نگرش به جبر منتهی می شود . ولی چون امیدواری از دل عارف غائب نمی شود بدانجهت آرزوها و امیدها به صورت نصیحت ظاهر می شود .

نصیحت گوش کن جاناکه از جان دوست تر دارند

جوانان سعادت مند پند پیردانا را

حدیث از مطرب و می گوور از دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا

—————

بشنو این نکته که خود را زغم آزاده کنی

خون خوری گر طلب روزی نهاده کنی

(حافظ)

عرفا همواره به حقیقت مطلق توجه دارند و چون همه احوال و اشیاء جهان را آثار و تجلیات حق می دانند که کمال محض است ، بدانجهت حتی بدآمد روزگار را نیز به نحوی مطلوب و استحضانی تفسیر می کنند

تا اینکه زندگی قابل تحمل و انسان امیدوار باشد. مولوی می گوید :

این جفای خلق با تو در نهان گردانی گنج زر آمد نهان
خلق را با تو چنان بد خو کنند تا ترانا چار روز آنسو کنند

عرفا با مقایسه سرنوشت غم آلود مردم و هم شکل ساختن معنوی آنها،
باز هم راهی و وسیله ای برای تحمل زندگی پیدامی کنند حافظ می گوید :

که شنیدی که درین بزم دمی خوش بنشست
که نه در آخر صحبت به ندامت برخاست

اما از لحاظ نتیجه گیری می توان گفت با اینکه انسان در جهان
کاملاً "در زیر سیطره و مشیت الهی قرار دارد، ولی نگرشهای متنوعی که
انسان به آن تجلیات می تواند داشته باشد. گوئی انسان راه یک عدم
تعین و اسطوره دوستی سوق می دهد و در میان جبر بنیادی، راهی برای
زیستن و بهتر زیستن باز می کند.

۲- روشهای عملی عرفان :

روش عرفان از لحاظ نظری تابع شریعت است، راهی که دیانت
تعین کرده است و طریقت یا روش خاص عرفانی، راه باریکی است که
از میان شریعت پیدامی شود. " شریعت بیان توحید و طهارت و نماز
و روزه و حج و جهاد و زکوة است و بیان معاملات دنیا و محاسبات عقبی
و سلام و کلام و رضای خدای تعالی است." ^۱

" اما طریقت طلب کردن تحقق این معاملات و تفحص این مشروعات
است و آراستن اعمال به صفای ضمایر و تهذیب اخلاق از کدورات طبیعی
چون ریا و جفا و شرک خفی و حسد و مکرو و اعجاب و مانعند
اینهمه." ^۲ پس از طی این مراحل شهود حقیقت میسر می گردد.

۱- التصفیه می احوال التصوفه (صومی نامه)، صفحه ۱۷

۲- همانجا

" شریعت راه را نشان می‌دهد و عبارت از احکامی است که رعایت آنها انسان را به راه راست هدایت می‌کند و مستعد به دست آوردن لطایف روحانی و باطنی می‌سازد، همینکه این استعداد حاصل شد و طالب، منظور خود را در نظر گرفت، پیرو طریقت محسوب است، به این معنی که فائده شریعت راهنمایی است و بس، ولی " راهروی " به طرف کمال، عمل طریقت است که چنانکه اشاره شد غایت آن وصول به حقیقت است.^۱

ارادت و همدفاری توأم با نیت خیر، آغاز طریقت است، به عبارت دیگر اولین قدم راهرو باید با صدق نیت آغاز شود و هر لحظه این نیت از هر خطری محفوظ بماند. حرکت و فعالیت زیاد مهم نیست بلکه اخلاص عمل و نیت پاک مورد نظر است. پیغمبر (ص) فرموده: "... دل را به نیت اخلاص بیارای و حلیه اخلاص برگردن دین خود بند تا در بارگاه قیامت عمل بسیار از تو نخواهند که خدای تعالی اخلاص می‌طلبند حرکت".^۲ خداوند پاک است و جز پاک نمی‌پذیرد، ان الله طیب لا یقبل الا الطیب.^۳ " صدق، ستون همه کارهاست".^۴

مراحل هفتگانه‌ای نیز توسط شیخ عطار برای طی طریق ذکر شده و اصطلاحاً "هریک را" شهر عشق" می‌نامند، آنها عبارتند از:

۱- جستجو و طلب

۲- عشق

۳- معرفت

۴- استغناء

۵- توحید یا وحدت

۱- تاریخ تصوف، قاسم غنی، تهران ۱۳۴۵، جلد دوم، صفحه ۲۵۸

۲- التصفیه فی احوال المنصوفه، صفحه ۱۵۵

۳- همانجا

۴- رساله قشریه، صفحه ۳۲۷

۶- حیرت

۷- فنا.^۱

آنچه مسلم است نیل به شهود و بینش حقیقت بدون علم میسر نمی شود، "لهذا تمام اکابر صوفیه در ابتداء امر به تحصیل علم پرداخته اند و برای نمونه حتی یک نفر از آنان رانمی توان نشان داد که بدون علم به مقام شیخیت و قطبیت رسیده باشد، و شیخ نجم الدین رازی اولین شرط مقام شیخی را داشتن علم نوشته است."^۲

روش عملی نیل به هدف اصلی : شهود حقیقت

۱- ترک صفات رذیله از جمله دوری از دشمنی و کینه، ریا و حسد و امثال آن ها که همگی مانع نیل به حقیقت هستند، غرور و خود دوستی نیز مانع دیدن حقیقت می باشند، مانند آن زنی که در جوانی در خود شور و حالی می دیده و خیال می کرده که قوت حال است و توجه به حقیقت، ولی چون پیر شد تمام شور حالها بر رفت و معلوم شد که شور جوانی بوده نه شور و حال حقیقت.^۳ پس "راهرو و عارف کسی است که از همان آغاز سلوک معایب خود را اصلاح کند و هستی خود را از هرگونه نقص خالی نماید و این مرتبه تخلیه است."^۴

۲- پس از این مرحله راهرو باید خویش را به زیور اخلاق حمیه بیاراید و به دانش وزهد و پرهیزگاری آراسته گردد، و این مرتبه تخلیه است.
۳- "وقتی از این مراحل گذشت و به احکام ظاهر شریعت کار بست و

۱- تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضازاده شفق، تهران ۱۳۲۱، صفحات ۱۳۳-۱۳۲

۲- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تألیف شیخ محمد لاهیجی، مقدمه تألیف کیوان سمیعی، صفحه بیست.

۳- رساله قشریه، صفحه ۱۵۰.

۴- تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضازاده شفق، صفحه ۲۶۶ و بعد.

در راه عبادت و خدمت رنجها برد و در خود پرستی مانند آتشی که از دود بگذرد ، گذشت و برای خوبی و نیکی کوششها کرد کم کم نفس او روشن می گردد و از مقام علم گذشته به مقام عرفان یعنی کشف و شهود قدم می نهد " ... " تا سرانجام به مغز و حقیقت نزدیک می شود. آنگاه است که وحدت جهان در نظر او جلوه می کند و این مرتبه تجلیه است که دانش او منتهی به بینش و داناشی او مبدل به شناسائی می گردد.^۱

در طی طریق همواره باید تواضع و فروتنی ، حیا و انصاف از راه دور نباشد. " تواضع کوچک کردن نفس است به جد در عین شناختن آن و بزرگداشتن آنست به حرمت توحید. پیغمبر (ص) فرمود: " خدای تعالی هیچ پیغمبر را مبعوث نفرمود مگر آنکه آن پیغمبر از متواضعین بود."^۲

در مقام تعلیم و تربیت بهترین راه تحقق این احوال در دانش آموزان مشاهده عملی آنها در رفتار خود معلم است. چون معلم خود جدا از اجتماع نیست و دانش آموز نیز از تأثیر اجتماع به دور نخواهد بود، بدانجهت تکلیف معلم به حدی محدود می شود که وضعیت خاص محیط او امکان عمل می دهد. اما آنچه حساس و مورد آرزوست مهارت معلم دریافتن امکانات گوناگون و عدم تسلیم به تنبلی و جبر است. به هر حال ویژگی های عرفا به طور غیر ارادی و ارتجالی در رفتار عموم اثر کرده است به نحوی که هر ایرانی با شنیدن یک داستان یا شعر عرفانی بانگش خاص خود از آن بهره می گیرد و اثر آنها را در رفتارهای خود منعکس می سازد. اما گاهی نیز مشاهده می شود که لذت نظری و ذهنی وجود دارد ولی عملاً " هیچ تأثیر محسوسی در رفتار به چشم نمی خورد.

۱- تاریخ ادبیات ایران ، صفحه ۲۶۷

۲- شرح اصطلاحات تصوف ، دکتر سید صادق گوهرین ، جلد ۴-۳ ،

تهران ۱۳۶۸ ، صفحه ۲۱۶ - ۲۱۵ .

بی‌پایانی احوال انسانی از دیدگاه عرفا :

عرفان و تصوف با داستانها و اشعار، احوال^۱ بی‌پایان انسانی را ترسیم می‌کنند و به صورت داستانهای عرفانی آرزوهای انسان را مطرح می‌نمایند و در عین حال می‌خواهند انسان را متوجه امکانات بیشماری که در برابر او قرار دارند، بنمایند. به همین جهت در تعلیم و تربیت عرفانی، خروج از قالب اندیشه‌های تملک یافته و جستجوی راه تازه شرط پیشرفت است.

هیچ می‌دانی که راه عقل و راه حس ما

هر دو در یک نقطه می‌گردد به حیرت منتهی

تا از ره و رسم عقل بیرون نشوی

یک ذره از آنچه هستی افزون نشوی

۱- مراد از احوال، در نظر عرفا نتایج نیت و اعمال انسان است، که گفته‌اند "احوال موارثت اعمال است و احوال نیابد مگر آن کسی که اعمال او درست گشته باشد". (خلاصه شرح تعرف، صفحه ۲۴۸) و گفته‌اند، معامله دل مرید را با خدای تعالی "حال" گویند، یعنی آن معانی که از صفای انکار بر دل وی فرو آید و در وی حال گردد شیخ جنید فرمود: "الحال نازله تنزل بالقلب ولاندوم" (اوراد الاحباب و فصوص الاداب باخرزی، صفحه ۵۳). "حال نزدیک قوم معینی است کی بردل درآید بی آنکه ایشان را اندروی اثری باشد و کسی ... احوال عطا بود و مقام کسب و احوال از عین جو د بود و مقامات از بخل مجهود و صاحب مقام اندر مقام خویش متمکن بود و صاحب حال برتر می‌شود" (ترجمه رساله قشریه، صفحه ۹۲)، یعنی صاحب حال در ترقی دائم است و احوال او در این ترقی بی‌پایان می‌باشد. اما در مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی، ترقی و معانی و وصول به حال مستلزم تلاش و جانکشی است و تنها با سوال قابل وصول نیست: اشکال طریقت نشود حل به سؤال به نیز به در باختن نعمت و مالی تاجان نکلی خون نخوری پنجه سال از قال تراره ننمایند به حال مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی، نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۶۹، صفحه ۱)

عرفان نظرگاههای تازه و زیبایی های بی پایان را مدنظر دارد، و برای نشان دادن بی پایانی نگرشها و امکانات انسانی به استعاره و بیان رمزی مبادرت می کند.

ستاره های نه، مہی نه، فرشته های نه گلی نه

به هر چه خوانمت آنی، چو بنگر به از آنی

چنین نگرشی به ترک تعصب و تصلب فکری و تجدیدنظر در ارزشها منجر شده است. عرفا به هر سیستم و فلسفه ای که مطلقیت داده شود، آنرا نوعی پرده تلقی نموده و مانند عینکی می دانند که حقیقت را به رنگ واحدی رنگ آمیزی می کند و مانع و محذور بین انسان و حقیقت می شود. پیش چشم داشتی شیشه کبود

زان سبب عالم کبودت می نمود

نظرگاه خود پرستانه نیز یک پدیدار دیگری از مطلق اندیشی و مطلقیت دادن به اندیشه های شخصی است، و گرفتاری به تصلب و تک بعدی شدن است که خود مانع رسیدن به حقیقت می باشد. مطلق اندیشی انسان، مانند حال مگس است که بر روی برگ کاه و آب مردار خیال می کرد سوار کشتی شده و بر روی دریاست، اما وقتی از خود بینی و خود پرستی برگردد و تفسیر به رأی خود را کنار گذارد، مقامی والا پیدامی کند، گرچه به ظاهر مگس بود!

گر مگس تا ویل بگذارد به رأی آن مگس را بخت گرداند همان

آن مگس نبود کاین عبرت بود روح او نه در خور صورت بسود

عرفای مردم دوست از تفهوه به من و خود پرستی اعراض می کردند و من و ما نمی گفتند، شیخ ابوسعید یکی از اکابر پیشوایان عرفا، موقع صحبت برای خودداری از ذکر ضمیر من، از ضمیر ایشان استفاده می کرده است.^۱

۱- اسرار التوحید، شیخ ابوالسعید ابوالخیر، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، جلد اول، صفحه ۱۵.

تجدیدنظر در ارزشها و دفاع از ابعاد خلاف عادت و انتقاد از وضع موجود به وسیله عرفا، سبب گشوده شدن راههای جدید می شود و با این روش مقام امکانی و درامکان بودن انسان بیشتر روشن می شود. همچنین تجدیدنظر در آنچه بوده و به صورت سنت و عادت درآمده، نیز سبب ظهور راههای تازه و نگرشهای جدید می شود. به طور مثال در ادبیات عرفانی، حتی شیطان، مورد تحسین قرار گرفته است.^{۱*} به عبارت ساده تر نگرشهای عرفانی نشان می دهند که اگر انسان دیدگاههای خود را عوض کند معانی اشیاء و وقایع نیز عوض می شود. در ادبیات غربی نیز شارل بودلر از شیطان به عنوان " کامل ترین نمونه زیبایی مردانه " دفاع می کند.^{۲*}

عرفان و واقعیت :

این امر آشکاری است که واقعیت ها همیشه با هدفهای تعلیم و تربیت فاصله دارند، اما برای حفظ تداوم تلاش، یادآوری موانع و خصوصیت های واقعیت، قدرت تحمل انسان را زیادتر می کند. به همین جهت عرفا همواره تأکید می کنند که نباید از محظورات و موانع موجود بر سر راه هراسید:

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

یا

ای حافظ ار مراد میسر شدی مداوم جمشید نیز دور نماندی ز تخت خویش

۱- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تألیف بدیع الزمان فروزانفر، تهران صفحه ۱۲۲.

* این موضوع بیشتر در عقاید اصحاب سکر معتبر می باشد و از نوع شطحیات محسوب می شود و شیطان را بزرگترین موحد می دانند.

۲- ملال پاریس و گل های بدی، شارل بودلر، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، تهران ۱۳۴۱، صفحه ۲۲

* در بوستان سعدی نیز داستان در این مورد است :

ندانم کجا دیده ام در کتاب که ابلیس را دید شخصی به خواب

امعنائیت و رحمت الهی و مشیت اورانیز نباید مورد غفلت قرار داد:

آنجا که عنایت الهی باشد فسق آخر کار پارسائی باشد

و آنجا که قهر کربائی باشد سجاده نشین کلیسائی باشد^۱

با این مقدمات، به کار انداختن دقیق حواس همواره توصیه شده است. بدون داشتن اطلاعات کافی و با علم ناقص نباید حکم صادر کرد. زیرا علم ناقص ما را از واقعیت دور می‌کند و آنرا تغییر شکل می‌دهد. تمثیل بررسی فیل در تاریکی، برای روشن شدن مطلب، مثال مفیدی است که هرکس با تماس با قسمتی از بدن فیل، آن قسمت را به چیزی تشبیه می‌کرده که دور از واقعیت بوده، با روشن شدن یک شمع همه متوجه می‌شدند که در اظهار نظرهای خود اشتباه کرده‌اند و نگرش جامعی ندارند.

از دیدگاه عرفا یکی دیگر از عوامل اشتباه و خطا، نصیحت های فاضلانه ولی بدون توجه به وضعیت محدود و موقعیت خاص هرانسان است، مانند آن اعرابی که یک لنگه بار گندم داشت و با عدل دیگری از ریگ راه خود را با شتری توأم با آرامش طی می‌کرد که یک فرد فاضل، ولسی ناتوان در صحنه عمل، او را از اشتباه خود آگاه ساخت و نشان داد که او می‌تواند هم بار خود را ببرد و هم سوار شتر شود و روشن رانی ز بار شتر نرکند. شخصی که خود در صحنه عمل آواره است حکمت و فلسفه او شاید برای خود او مفید باشد ولی برای دیگران شقاوت می‌آورد. او خود آب و نانی نداشت ولی دیگران را نصیحت می‌کرد.

گرتو خواهی کست شقاوت کم شود جهدکن تا از تو این حکمت رود

این حدیث نیز ناظر به رعایت مقدمات ضروری است " لا تعلموا - الحکمه غیر اهلها، فتظلموا لها ولا تمنعوها عن اهلها فتظلموهم" یعنی حکمت را به ناهل نیاموزید که بر حکمت ستم کرده‌اید و او را از اهلش دریغ مدارید که بر آنان ستم روا داشته‌اید.^۲

۱- رباعیات منسوب به خواجه عبداله انصاری، به کوشش محمود مدبری، تهران چاپ ۱۳۶۱، صفحه ۵۲.

۲- فلسفه عالی یا حکمت مدر المتألهین، تلخیص و ترجمه کتاب اسفار، جلد اول، رساله وجود، جواد مصلح - تهران ۱۳۳۷، صفحه ۶۵.

همچنین طوطئی که به خاطر شکستن شیشه روغن بادام و تنبیه مالکش سرش طاس شده بود. با علم ناقص خود چنین قیاس می کرد که هرکس که طاس باشد حتما " شیشه روغن بادام شکسته است.

نتایج و آثار عرفان در روحیه مردم :

عرفان و تصوف با اینکه از درماندگی انسان درباره شناخت وجود و شناخت حقیقت از راههای حس و عقل سرچشمه گرفته است، ولی ما را به تحمل آن درماندگی دعوت می کند. و به جای اینکه گرفتار یأس و نومیدی شویم، توصیه می کند، در آثار و تجلیات و خوبی های جهان فکر کنیم و از تلاش برای شناخت ذات خداوند و حقیقت آفرینش، که از حیطه قدرت فهم بشر خارج است، صرف نظر نمائیم و این حدیث نبوی را مدنظر قرار می دهد: تفکروا فی آله الله ولا تفکروا فی ذات الله:

در آله فکر کردن شرط راه است ولی در ذات حق محض گناه است^۱
از آنجائی که انسان نمی تواند از سؤال کردن درباره هستی و مسائل اساسی خودداری کند، بدانجهت راهی در برابر ما قرار می دهد که از آن راه ما به شهود و دیدار حق نایل می شویم. مبدء راهی که عرفان برای مان نشان می دهد روح انسان است. در واقع کیفیت لقاء انسان با عالم و نوع بینش و تفکروى، راه او را تعیین می کند. سرچشمه این راه همانا امکان محض می باشد که وجود انسان بر آن پایدار است. این راه، راه آزادی است، نوعی منطق شکنی و اسطوره دوستی است که نهایت آن " قبول عدم تعیین حوادث جهانی " است. همین نگرش، لایتناهی بودن سیر به سوی خداوند یا وجود را نشان می دهد و همین عدم تعیین است که امکان راههای بی پایانی را به سوی خداوند فراهم می سازد: الطريق الى الله بعدد انفس الخلايق، راه به سوی خداوند به تعداد مخلوقات است. از لحاظ رمزی و سری نیز بدین احوال اشاره شده است: " جبرئیل - علیه السلام - به نزدیک

رسول صلی الله علیه وسلم آمد و گفت حق تعالی سلام می‌گوید و می‌فرماید که امت ترا عطا می‌دادم که هیچ امت را ندارم و گفت این چیست ؟ گفت ذکر حق تعالی در همه اوقات و در همه احوال.^۱

بنابراین با تصور اینکه خداوند حقیقت محض است. برای هر انسانی کافی است که در حد خود نگرش و نظری به آن حقیقت داشته باشد. ولی آنچه مهم است اینکه برای انسان همواره امکان نگرشهای تازه باز است، و در اصطلاح عرفا همین نگرش‌ها به صورت ذکر خدا بیان شده است که در همه اوقات برای وی میسر است.

این مطالب به ملاحظات مارتین هیدگر شباهت دارد که می‌گوید:
 "... سؤال وجودشناسی بدون وجود انسان مطرح نمی‌شود"^۲ یعنی فقط برای انسان این امکان یعنی سؤال از هستی، فراهم شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که عرفان، مانند پدیدارشناسی هوسرل سعی دارد خود شیء را از ورای تجلیات و پدیدارهای آن کشف کند.

تأثیر جنبه‌های منفی عرفان در تعلیم و تربیت:^۳

عرفان با اینکه در تعلیم و تربیت ایرانی آثار مثبتی چون تـسـرک سخت‌گیری و تحمل ناملازمات دارد و زندگی را به عنوان نعمت الهی تلقی می‌کند و از همه مهمتر ما را به وجود امکانات بی پایان متوجه می‌سازد، با این حال، زیان‌هایی هم به بار می‌آورد. از جمله در بعضی موارد عرفان به نوعی جبر و تماشا منتهی می‌شود به نحوی که یک عارف به هر چه بـه اومی رسد، راضی است و حالت تماشا به خود می‌گیرد و موثر بودن خود را

۱- مناقب الصوفیه، قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر سنجدی عبادی مروزی، تهران ۱۳۶۲، صفحه ۶۴.

۲- فلسفه هیدگر، موریس کوروز، انتشارات دانشگاهی فرانسه ۱۹۶۹، صفحه ۴.

۳- در این مورد به نوشته‌های جدیدی در فصلنامه هستی بهار ۱۳۷۲: مقاله آقای

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، صفحه ۱۰ و بیانات آقای دکتر محمد رضا شفیعی ککئی ص ۶۳ مراجعه شود.

فراموش می‌کند و به حالت عدم تلاش و رضایت خالی از هدف مبتلا می‌شود. همچنین عرفان گاهی وسیله تزویر و ریا و گمراهی خود عارف و پیروان او نیز می‌شود. به عبارت دیگر، عارف نمایان با استفاده از نام و شهرت عرفان، به تزویر و ریا آلوده می‌شوند. در واقع عرفان اگر به تزویر بانجامد، عرفان نیست، بلکه حدیث نفس است.

۱- رضا و تسلیم در برابر مقدرات و حوادث، در نهایت امر، انسان را از قبول مسئولیت منسلخ می‌سازد و گوئی این حالت با جنبه سکون و تنبلی ذات انسان بیشتر موانست دارد. رضایت در واقع نوعی بی‌هدفی است که منجر به فلسفه‌های تماشامی‌گردد. اما این رضایت و تسلیم دوجور است :

الف - رضایت پس از تلاش و عدم وصول به هدف که از اعتقاد به عدم توانائی انسان در بعضی از ابعاد حاصل می‌شود، مانند رضایت بوعلی سینا، شیخ محمود شبستری، حافظ و خیام که پس از عمری جانکمی و تلاش در آخر متوجه می‌شوند که امری مهم برای آنها مکشوف نشده و سؤال از وجود و از حقیقت هر دو در برابر آنها چون مشکل فلسفی باقی مانده‌اند، در این صورت وضع موجود را می‌پذیرند بدون اینکه از تلاش مجدد صرف نظر نمایند:

ب - رضایتی که به تقلید از دیگران کسب می‌شود و بدون کمتری تن تلاش و کوشش، شخصی ناآگاهانه به آن تن در می‌دهد و نتیجه غیر قطعی تلاش متفکرین را که خیلی از مشکلات را به سعی و دقت خود بررسی نموده ولی به جواب قطعی نایل نشده‌اند، دلیل عدم امکان شناخت قرار داده، از ابتداء تن به کوشش نمی‌دهند. نتیجه چنین سکون فکری و رضایت، اعتقاد به جبر و سرنوشت اولیه می‌گردد، و آن نیز به حالتی منتهی می‌شود که بهتراست آنرا فلسفه تماشا بنامیم. در چنین حالی بدون بررسی واقعی امکانات و به خاطر عدم حوصله فعالیت و غفلت از فراهم نمودن شرایط لازم، سیر در درون و عالم خیال مدنظر قرار می‌گیرد. این حالت نوعی از خود بیگانگی انسان است.

قبول فلسفه تماشایعنی قبول انفعالی سیر حوادث ————— دون عهده دار شدن نقشی فعال در جریان آنها، خود منجر به فلسفه آسان گرائی می شود، و کم کم انسان تحت تأثیر چنین تفکری راههای آسان را انتخاب می کند که معمولاً^۱ بی نتیجه می باشند، زیرا بدون رعایت مقدمات، برنامه ریزی و تمرین های متوالی به بهانه تولی به لطف حق و قبول تقدیر الهی، از تلاش گریزان می شوند، و برای اینکه از بدبختی خود و حتی دیگران غمی به دل راه ندهند آنرا مصلحت و خواسته الهی تلقی می کنند. همانطور که گفتیم بعضی ها در اثرتنبلی و بدون دانستن فلسفه صحیح آراء عرفانی، آنها را وسیله رضایت خاطر و خواب روحانی خود قرار می دهند و در برابر خود تکلیفی نمی بینند. فلسفه آسان گرائی به صورت بیاناتی درمی آید که در عمل، مفید واقع نمی شوند و یا انسان را از صحنه عمل دور می کنند. به همین جهت مخالفان عرفان محملی برای انتقاد پیدامی کنند: "هیچ مسلکی مانند تصوف و عرفان ضدونقیض ندارد هم دم از علی می زنند هم از معاویه و هرکفر و فسق را به نقد بر حق می دانند". "اگر هر عملی به تقدیر حق باشد دیگر امر و نهی به بندگ ————— ان معنی ندارد".^۲ در نتیجه ممکن است هر کسی و هر عملی گاهی ————— مورد تأیید و گاهی مورد تکذیب قرار گیرد. گاهی نیز، "پناهندگی حکیم فرزانه به دژ درونی خویشتن راستین خود، در شکل فردگرایانه آن، آنجا به بروزمی رسد که جهان به کلی بیدادگروختن و خصمانه باشد".^۳ بی عملی و برگشت به درون وقتی به انسان دست می دهد که دریابد کار مهمی از وی ساخته نیست.

۲- احتمال دارد که در مساله وحدت وجود که عارف خود را و اصل به خدای پندارد و خود را با او یگانه می داند، کم کم به اینجا منجر شود که

- ۱- حقیقه العرفان، تألیف علامه برقی، تهران، صفحه ۳۶۱.
- ۲- چهارمقاله درباره آزادی، نوشته آیزابریلین، ترجمه محمدعلی موحد ۱۳۶۸، صفحه ۲۵۹، و پاورقی صفحه ۲۶۰ همان کتاب.

عارف اراده خود را، اراده الهی تلقی کند. این وحدت خیالی انسان با خدا احتمالاً^۱ موجب غرور او می شود. ممکن است چنین اعتقادی در بعضی مراتب منشاء دیکتاتوری گردد که خوشبختانه در عرفان اسلامی چنین موردی دیده نشده است.

به این مطلب نیز باید توجه شود که یکی از اهداف پیدایش عرفان، اعتراض به دیکتاتوری خودکامان بوده است: "هشرب متصوفانه حکمای شرق را هم می توان پاسخی به استبداد خودکامان دانست، شکوفائی تصوف دربرهه هائی از زمان تحقق می یافت که افراد در معرض بی اعتنائی و تحقیر قرار می گرفتند، یا حکامی که وسایل اجبار مادی را در اختیار داشتند با مردم به وجهی بی رحمانه رفتار می کردند".^۱

با این احوال، علائق تفوق طلبانه بعضی عارف نمایان و حکام مستبد، ممکن است عرفان را وسیله تحقق امیال خود، حتی به صورت دیکتاتوری درآورده باشد.

۳- گاهی مشرب عرفان وسیله سوء استفاده نیز شده است، بدین معنی که عارف نمایان با ظواهر عرفانی مقاصد شخصی را اعمال کرده اند، زیرا عرفان که روش بهتر زندگی کردن و تسلی بخش بودن برای آلام انسانی را در سر می پروراند به خاطر فریب کاری و سالوس عارف نمایان مایه گمراهی می گردد:

آه ازین صومعه داران تهی از اخلاص

کز حسد رهن ایمان مریدان همنند

به عبارت دیگر کلیه مدعیان عرفان در گفته های خود صادق نیستند و راههای قابل تردید را سیر می کنند:

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می خورد

پاردمش در از باد این حیوان خوش علف

۱- چهارمقاله درباره آزادی، آیزا برلین، ترجمه محمد علی موحد، تهران ۱۳۶۸، صفحه ۲۶۵.

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست

پرده‌ای بر سر صد عیب نهان می‌پوشم

به هر حال خود عرفا اغلب از سالوس و ریا و تزویر خود رنج برده‌اند و صادقانه اعتراف نموده‌اند و صدق نیت بعضی از عرفا چون حافظ، آنها را واداشته که با اعتراف به وجود تزویر و ریا، لا اقل از تحقیر دیگران خودداری نمایند و با ملاحظه هوای نفسانی و خودبینی انسان‌ها دچار غرور نشوند: گفت خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ

یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود
می‌توانیم بگوئیم در مورد حافظ مسئله عمیق تر از این هاست، زیرا حافظ لحن عنادی دارد و رندانه خود را بجای دیگران مطرح کرده است. ۴- گوئی مستقل پنداشتن امور توسط عرفا بدینجا منتهی می‌شود که به دست آوردن حقیقت مستقل و فی نفسه میسر است. آرزوی رسیدن به حقیقتی دائمی و ساکن، برای انسان در واقع نوعی غفلت از جهانی بودن انسان است. به عبارت ساده‌تر، انسان در میان روابط و تأثیر متقابل امور قرار دارد و خود نیز اثر می‌پذیرد و اثر می‌کند. پس انتظار رسیدن به حقیقت مطلق برای این فرض مبتنی است که حدود و ثغور آن مشخص است، و می‌تواند فی نفسه و به تنهایی بر کنار از روابط عینی و ذهنی دریافت گردد، چنین چیزی برای انسان ممکن نیست، انسان در جهان حضور دارد و در رابطه با عالم، زندگی می‌کند و در جهان روابط و در مرکز تأثیر و تصرف و فعل و انفعال عوامل جغرافیائی، اقتصادی، فرهنگی و ارثی قرار گرفته است که همگی در حال تحول هستند. بنابراین انسان جزا و زوای این عوامل به درک حقایق ثابت نمی‌تواند آگاهی و شهود پیدا کند.

منابع و مأخذ :

- ۱- تاریخ تصوف ، قاسم غنی ، تهران ۱۳۴۵ ، جلد دوم.
- ۲- سیرت کاملی و اصول مسائل عرفان و تصوف ، دکتر یحیی یثربی ، تبریز ۱۳۶۸ .
- ۳- مناقب الصوفیه ، قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر سنجی عبادی مروزی ، تهران ، ۱۳۶۲ به تصحیح محمد تقی دانشش پژوه و ایرج افشار . این کتاب توسط آقای نجیب مایل هروی نیز تصحیح و چاپ شده است هر دو نسخه در سال ۱۳۶۲ به چاپ رسیده است .
- ۴- فلسفه هیدگر ، سوریس کوروز ، پاریس ۱۹۶۹ .
- ۵- التجلتات الالهیه ، همراه با تعلیقات ابن مورکین به تحقیق عثمان اسماعیل یحیی ، تهران ۱۳۶۷ .
- ۶- سیر حکمت در اروپا ، مرحوم محمد علی فروغی ، جلد اول ، چاپ سوم ، ۱۳۳۷ .
- ۷- ترجمه رساله قشریه ، به اهتمام و تصحیح بدیع الزمان فروزانفر ، تهران ، ۱۳۴۵ .
- ۸- وجود و عدم ، ژان پل سارتر ، پاریس ۱۹۷۶ .
- ۹- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز ، شیخ محمد لاهیجی ، تهران ۱۳۳۷ .
- ۱۰- فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی ، هانری کربن ، ترجمه جواد طباطبائی ، تهران ۱۳۶۹ .
- ۱۱- شرح فصوص الحکم ، خواجه محمد پارسا ، تصحیح دکتر جلیل مسکرنژاد ، تهران ۱۳۶۶ .
- ۱۲- خلاصه شرح تعرف به تصحیح دکتر احمد علی رجائی ، تهران ۱۳۴۹ .
- ۱۳- شرح مقامات اربعین ، دکتر سید محمد دامادی ، تهران ۱۳۶۷ .
- ۱۴- التصفیه فی احوال المتصوفه ، صوفی نامه ، قطب الدین ابومظفر منصور بن اردشیر العبادی ، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی ، تهران ۱۳۴۷ .

- ۱۵- ملال پاریس و گل‌های بدی ، شارل بودلر ، ترجمه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن ، چاپ سوم ، تهران ۱۳۷۲ .
- ۱۶- تاریخ ادبیات ایران ، دکتر رضا زاده شفق ، تهران ۱۳۲۱ .
- ۱۷- شرح اصطلاحات تصوف ، دکتر سید صادق گوهرین ، جلد ۳ و ۴ ، تهران ۱۳۶۸ .
- ۱۸- اوراد الاحباب و فصوص الاداب ، ابوالمفاخر یحیی باخزری ، جلد دوم به کوشش ایرج افشار ، تهران ۱۳۵۸ .
- ۱۹- مصنفات فارسی نوشته علاء الدوله سمنانی ، به اهتمام نجیب مایل هروی ، تهران ۱۳۶۹ .
- ۲۰- اسرار التوحید ، شیخ ابوالسعید ابوالخیر ، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی ، تهران ۱۳۶۶ .
- ۲۱- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ، تألیف بدیع الزمان فروزانفر ، تهران .
- ۲۲- بوستان سعدی .
- ۲۳- فلسفه عالی یا حکمت صدر المتألهین ، تلخیص و ترجمه کتّاب اسفار ، جلد اول ، رساله وجود ، جواد مصلح ، تهران ۱۳۳۷ .
- ۲۴- رباعیات منسوب به خواجه عبدالله انصاری ، به کوشش محمود مدبری ، تهران ۱۳۶۱ .
- ۲۵- فصلنامه هستی ، بهار ۱۳۷۲ .
- ۲۶- حقیقه العرفان ، علامه برقعی ، تهران ، بدون تاریخ
- ۲۷- چهارمقاله درباره آزادی ، نوشته آنیزا برلین ، ترجمه محمدعلی موحد ، تهران ۱۳۶۸ .